















روعاناك زوي درين ركوروس اوكان على الم بنيتيت والمانت وويلاه وريوم والمان والمناهي على والماليك يترى والكافيري الم לטור ול ליום בונים שינים שונים שינים בים ناب ش پريائ ، فاند كي دايز و در ان مالك درن مروات في كوروز مايت بيد شراكان تادياش وزور الأوكاع وبشر وبسيح عادت بل وا بدرزور الم ما مراک ایست دکاش ، کاکاری المركزونية والمتنافيكرو والماق كتيرو والماق يندسك فاح واده كي داري ويسترون د ال المرود على هذاى و ريجه ي غليب و يحلون مورد الم المروان المستان المستان المرادان المرادان المرادات فقل باخت ونفت العاب طور مكت لأمر وواجني استكري بعانة ادريان وزير وانشش فنا بإذا جا زفانه مشترابذه خرره نبغير دوى دوزي د د نيد فيراس طرون و كوري دي دور وعالى زغر عالم عن كنيت وفن لايب جوه بوالي لانعيد المنظار دور معايق على ويريك رئان تعلق بان وزي و دكت ي الدرسة كونية المنظرة والمفارية والمواجدة المساعات الماسي تشكوه و الااي بيان ارزمد بجنت بيزه وارشاي زمد بخت ويثرن ذاسني ون وت وتي ولوها زعاء وخال الى جذبا المسرورة سرزة ان اليختيت و بنايان الختيت كن زيسر الجيت وجاليت في عافت ه رين الذكار تواذ مرياد The is he special in the winds اللان علام والمر الله الله والمراب في علانت الرواري رنیاتی علت فارد ان دو و روی فان دکلت دان د کی دارگی والكراح والتعاكم فاصاطانا في ووت والفاقوا والشناط والفائلة Sold of the state of the state

بورید ارتباد ارتبات ارتبات ای روزی ۱۰ شفان من الای داران استان من الای داران استان من الای داران استان در این از این الای در در استان در این از این در استان در این از این در این در این در این از این در در در در این در

ما الما المنظمة المنظ

مد سه الفالب على إن إن ها ب المد سعر برياجه الاقت و الوطرانية أيران المراسطة المراس

البداد من الدور الما من الدور الما الدور الدو

است و المورد المورد و المورد

المان كالمدور المن في المان المان المواجعة المواجعة المان كالمان كالمواجعة المان كالمواجعة المواجعة ا

ن به ما ما المعلق المع

الا المساور و و المار المار و المار و

من الدون ال

است الرساس المستون المستون الرساس المستون الم

روت و بهایات اما است او این در اگل دو در او در این است این است از این در این است این از این است از این در است در است از این در است در

الماری الماری کی الماری کی الماری الموادی الم

د المام من دهم الله على المام من دهم الله و المن يج اله دهر المام من دهم الله على المام من دهم الله على المام من دهم الله على المام من دهم الله و المام دور المام من الله و المام دور المام من الله و المام دور الله الله و المام من الله الله و الله

Jugio

من رسان بیات مده او بیده انهای دا کار بفاده شرون ست دواما از در الله مال بوسان بیات مده دارای الله است داداما از الله حرب ان بید کرده در الله مال بوسان بی کار باداما از الله از الله از الله از الله دارای از براو دو مرکان او بیداستی کار در الله دارا بردان می بیداستی کار در الله دارا بردان می بیداری می بیداری در ایاله در این الله دارای در ایاله در این الله در ا

Support of the support of the support ورك أو المراجع ويت تفيكم عادية في أورود والمارية ترت ، إِنَّى إِنْهَا فِي إِنَّا وَاللَّهُ وَ وَكُلُّ وَعُلِّهِ مُنْ فَعَالِمُ مُنْ مُنْ وَمُدَّاتِ ، Similar Silver والنيات بال وكر عود ويات الداهة رااشار فما بياريت ودياك - the color of the will for it ودم محتف في واجرامي وارد والكاروب ويوان ادرامحدد والشرعيان وقوعام مربات كنته كرنيون والدور ها ومفاريا فأو فالأكار وه و مها دف دو حد بهت، مك نفساد مك وى دوزن و ما يج رعات؛ الزيابات دروز كاسامي تشهدا وزيده الموافزا دانت ووكرا وكركن كرورون البدعايد احدو استدفر لهاب شخ عالى قدرمدا فيل العست كونود و کی شوکیزین زی ن فاری برام کورن زوجود و و کوسیان بو در کودور دانجوی معتدا على الفيل كرب دورا وكلا في جارجدوا سي في أرقاع أقد وكرات والمال في والمروع والمراكل والمالية اللي المناق المساع على المالية ورمثرال بلوت كروباء ورويب لام ذكر على الفضاء عيدا ويافع المستينا يشرشوي والأن والأمروس كالمشركة والابت والمايثة وزار معا بورود وزاكار الكانة و بالعام اللك و بان المان رنان براه كانت من أن برمان وزاك شريد ومری کازمردم دارت دی و داردم سارت گخت و امیردم غاير بنداد مائيس فوده لاسكث ف شرز والى وج اوبيث داورا اشارع بي إب مثل رمناع ديان از بالصينة و يرفعيكون المن كرون المنظمة المن ومع خاجه خام اللك مال و وزقافين السيامنان كان عيده الوعام كودكر مندعندالد وله ولي فروتر مترن كرواع فاجتن كالردويون ومقدمتوا يءب الفاق ومنت ين فيقد والح ولاللأوة الكريون . و و كالمان قراعة و الأكراب شاء و المان يرا اي مود در الزمرة ات الدخاق حالول و خورم والزاق الفطوا فأعيدار ومتامر وكنيه والات أو حفات من والاي والدي ر مراکیان دشتری میازید دوست می درین

المراب ا

این فی بگد دراه فرق عام و نصایی و قون بیت و درای و شرصاید و برخیت برخی بگون بر و برای به می دعام بر ده بیت ادرود کی هیراشان و بعقی این می و عام بر ده بیت اورود کی هیراشان و بعقی و با این ال برای کی بیت می برد و با این و با این این برد درای در این است می برد و با این و با این این برد درای در این این برد و با او این برد درای در این این برد و با او این برد و برد و برد و برد و برد این این برای با این با دی و می در اور برد و برد و با در این و برای با این با دی و می در این برای برد و برد و برد و برد و برد و برد این با برد و برای با این در این برای برد و برد

ا تال طف و و م الاحله كور في كال معدفراو و م جنرت خلات و و ان كالم المعدفراو و م جنرت خلات و و ان كالم المعدفراو و م جنرت خلات و و ان كالم المعدفرات كور في المعدفرات المعدف الم

المان دارد المراف المستور المان المان وتها و المان و

ار در است را در این است را در این از این از

که کا و فوق و در در الله الله الله الله الله و در الله الله و ال

الان المان المرافع المرافع المواقع ال

با درواب المراق كرد رواب المراق الم

المن المناف المستام بندا به المواتش بدون كونها النه المحالة المستام بندا بالمواتش بدون كونها النه المحالة الموس المن المواتف المنتان المناف المناف المناف المنتان المناف المنتان المن

ا المان با هم المان با هم المان با الموت المبيع المان المبيكية المام المان بالمبيد و المان والموت المبيد و الموت المبيد و المان والمان المبيد و الموت المبيد و المان والمبيد والمان والمبيد و المبيد و ا

به الا دره به المستان منه م گزام دانها و با این بی بیشتم و برده یا اماره به با این با بی بیشتم و برده یا اماره به بیشتم این برها به بی بیشتم و برده بی با برد به بیشتم این برها به بیشتم این برها به بیشتم این به بیشتم بیشتم بیشتم بیشتم بی در دوار دربیا به بیشتر بیشتم بی در دوار دربیا به بیشتر بیشتم بیشتم بی در دوار دربیا به بیشتم بیشتم

قال بنداد قال مه که کاند من دونوی فی بیت نده کارم کی کانده او دونوی فی بیت نده کارم کی کانده او دونوی فی بیت نده کارم کی کانده او دونوی می بیت در ماندگر بیش کرات و می بیت در مان کارم بیت کار دارد و دون و داردی در مین و اضاحت می میشود می در دونوی تا در می کاند و دونوی می بیت میان و در دی کار دارد و دونوی تا می کاند و در دی در دی در دی بیت در می می می بیت و بیت و می می می بیت و بیت

رسیل من کار کار اورانشدی است مودی و قبل این الیان ایک است الیان ایک اوران الیان الی این الیان الیان

این او کی است از ایندخ در دوره و هفته ی درگرت اسانی به نما میسیکرو دو دی و و دی و در در در کاند می و در کاند می و در کاند می و در کاند می و در کاند می در در کاند کاند می در در کاند کاند و در کاند کاند و در کاند کاند و در در در می کاند و در در می کاند و در و می کاند و می کاند و می کاند و می کاند و در و می کاند و کاند و می کاند و کاند و

المرابع المرا

المراق ا

ما خوان بهر بروید در ایان به در ایمت در این از این

ا ديوان مرحمت ي مشور ومود و الماراد لنيت اولنا بالى شفته الريب السلطان براى اورادت بيدوك الرجارا ولل الماك في احماق مكارك والواع والبرمزي تصب فدوسن والكركمة كالشرش التي تسده وزارت كرو ولواع مضاد إمس ما وتم مكوه أورعت ورك بعداده Tonician find Spirit out in الرجدوده ومناورة فاجتنواه را مرضيهاوت رسايندو وروث والإطاع فالزني كميد وكتاب نمات البؤاكران فتسيدكا وفات أن عقد بلطان وركب وفظفه فيلسال إطاف ووي الماجور سكس ويا الفالجواب كفته المبحكدام شاير مذى بسيكوا وطامر وكريد وروافات يسرم وطنى يكوناي ونشوريها یکورک نورس کین کرین فیترد داریونوی محکرد داریونوی هست يش كم الرق وقع وروم ، جن شائعا مسترم و دوكش والن فرانات م البرمزى روب كرمطاع بيت في ابا وخران جلب in the sound of the same بدن روز كاراد برامد ومحد تصني رسركنيا ر واسلطا فطال لين كت وه لى عداميرا بونتجا البرسلان مين على يق رفايتي كروسداد مباركسنيا درناكا و سلطان والثاني في ل دجو الى بعد وحد أرشاوت خواه محل وزمج ارتني يوست والبروز فاين عي است كرو د ياسف الأ ويدون الذا في من المالية المراجعين في المرافعة سرُّمين قطب بلم سلفان فكث ، فوارد الدر ارتفاسية التي هوي سلطان كلشاء الفار الله وصبت عبر الله شأفت وكسيها وت الشروكش منت يندف كريش كاشتال كالم فان الله كان بر ، كدرزي بم ن خاجره نيا وافرت طام اللك وبهت المدنيزان لَيْ كُرِينَ مِرْوَيْنَ و وَمِرْ وَكُورُونِ فِال و ومت ويكورُونِ مرورز الي و باشت كه موره ل وجرات في أيرى سن ن فراد والم والمفان والرؤو زرة اوطاء اللك ميزت وركا فالان ين كي وايم و شاور لدولي اورات دراه دركوه اى ديفا بخار كا عرم بذك يعلمان بو أثبت إوا الماحرة باللك ما أحل الراح المنين د مرزوسي من الراسان أز ، وكان الك ن الخ

وین هاست نیم و در وی نا یه که کیستر می تا به معد و در مید خور از کواد

اقع احد و درجته این جورته است کرفیت و بیگوید از حکمت و در برخت تا ایل

اقع احد و درجته این جورته است کرفیت و بیگوید از حکمت و در برخت تا ایل

اشت که وین با شد که در یک ترب که و در دا که ام انگری به ایس به است اور است میشود نام و در برخت این بهت احد است میشود نام و درخ در در و دی بهت بعد او دا م از که میشود نام و میشود است میشود است میشود از دارشدان ایست و در با به و میشود این در احد این ایست و در با به و میشود این در احد این ایست و در با در ایست میشود این از احتمال ایست و در با این میشود و در اول حال از احتمال میشود او در این ایست و در با در این به بیشود به میشود و در اول حال میشود این میشود به بیشود این میشود این این میشود به بیشود به بیشود به بیشود این میشود به بیشود به بیشود

ور تدنید یکی امر در در یکی در بیت و تون می کار در است می در است در است می د

الاستان المراسية المحتاد المحتا

Said of the same of the way of the said of the same of

John with market Attomption is on Transfer in the Sit ing Snow of Se الدن يات تو زوكام ما د الكاني استان وريخ كالإنام والمد والتناوية أنبيتال في الدويقيا Literako VE Lindi Conti difficulty - committee والليس والمراب وشرورا والأوليات والاياسواء وَوَلَا لِمَا وَمِنْ وَالْتِلْقِي الْمُعْلِينِ وَمِنْ وَلِي الْمُعْلِقِينَ وَمِنْ وَمِنْ وَمِنْ الْمُعْلِقِينَ و ما ال منا المنا المنا المنال المساعد الما المنال المساعد الما المنال المساعد المنال でいいかんはいいいいいいいできるがん الكراكيس المسكندن فأبوس المستراض والموار والمساء الرام المرافع منهان يت من رقاب الان مدار بروييس في وام وأباقر الان المائية الان وكيت ال الم والمتم والمترواد والانتوال in somme in house of the عال فراك من كرايع و التناوي مك وأبور يك والمات وا in interior ميت ميكورت وي في ديوري كوارتمت مرديال مل المتشر والمنافيونية المعوادة براي الهروية اليرة بن ست وي ويفل برور كاب فابني The Sand of Woods وهنيف كرور ومنت علل فالد تبلسيس للطان مبيديو و وون على الحراق There wir of the interior of in مردون و افرحمه ردی از ایناکی بهت و در کیلان جامت all the first man for the مهادت منول ت الداوليس والدوال من ورواي وينان فره مكالش كالمنسرون وسايات ويروميزنشان الداملا المرابع وربل كريشان رقي دغاس

سامب مدون بهت بها ما کارداد در اسان به اورد کام سال مرت کرداد در اسان به اورد کام سال مرت کرداد در اسان به اورد کام سال مرت مرد این اورد کام سال مرت مرد به بهت مرد بهت بهت کار بهت بهت مرد بهت بهت مرد بهت بهت و مرد بهت بهت مرد بهت مرد بهت مرد بهت بهت مرد بهت مرد بهت مرد بهت مرد بهت بهت مرد به بهت مرد بهت مرد بهت مرد بهت بهت مرد بهت بهت مرد بهت بهت مرد بهت مرد بهت مرد بهت مرد بهت بهت مرد بهت به مرد بهت به مرد بهت به مرد بهت بهت مرد بهت به مرد بهت بهت مرد بهت به مرد بهت بهت مرد بهت به بهت مرد بهت بهت بهت مرد بهت بهت مرد بهت بهت مرد بهت بهت بهت مرد بهت بهت مرد بهت بهت بهت مرد بهت بهت مرد بهت بهت بهت مرد بهت بهت بهت مرد بهت بهت بهت بهت به بهت به بهت مرد بهت بهت بهت بهت بهت بهت بهت بهت بهت

علان فوات وإدائي يكويرت بود تؤمطنت و وفيا بريك وماءت وتناب مفاق ميكومت وادامام وروات كالاك نَّا م كايتِ ان دار وَ دارُونَ أَرْ علاتَ مَيًّا بور بهيت وظال آن وجات نود كرمراث بامنة رو وقف علا وزباركت المرمن فرموسش فقررة وفيفان كويند وسلطان فضائث ودرواك تجواني إيرامسيم الخال الكرواين الأوكر وكي الزيجيات وول قريداي أثير كاليجيد الن الن العوام المراه من داد دور سر المراجية المراجية المراجة المراجة المراجة وكوستشش وشروبس مك المعراكت مكوان تبات اكت مبراد وو المراجع والانتائة المتقائم والوكيد ورم كوزورة ك معكريان كرديم يوني ميت وريق ال رنارة المجال بغويت المريك كفال وودمين تفام غال برايم البيارفاش بوه وواوراعكم في أوليت الدوية علمود بنت وجن بي بشينة زوكريت وكف كالمش يرشى أمن مودروز كادروك ماهان المان ويرار في ورورور وفاراك ي د د اين داري المدين ويكي والمترادي المناف ب ولايد التركاكات المناد ويدر المدور والما رخال ورفارت كرونا ورا اورا المركز و و فريان وست كني وجلسا وعين ردبت فرناكي دريم خودي اوروك طفالث دراونت مويت كربوي وى بامصوت بازوطرك اللائن ودامندول الث وكرسياسان الباء محاروزكارى سبار جدوجهد نودية ومعاليكر ومنعيذيا بدهكي والنال بعضور فالمروات ويسان ورورون كاران الزن كما بالبنية وشفات البعيث كررة امركاء كرساهان ويعترو المكال مجنب وربلين فاحداث شارطان ساريكان والمكال فالأنبال أن نظرُ وي وَّت سَوَّى إِن وَركت الله ي وَمِن وسيد روز في مام و تسلك داللك مرازافا دون كالبزين المنة و كوزت بالمان عاه ومذم محاب فاص بوه وصاحب محماب حار مفا له کویه که روزی برام تاون يو أكمان ون دارال مورسكان دربيت ملعان فغاشا ، زوى باحث جذاك ريشش ي خوبت ريك في امناه مشول نذوه مت ديا رسيال اليج اوكذبه رسيايان نيخوعد ووعوت

بروس به دون موسوس به المحال به بروس المحال به بروس المحال المحال به بروس المحال به بروس المحال به بروس المحال به بروس المحال المحال المحال

كي از اپتياه اين پيدانندو الای شود شاه دی دورد وزو تفايل اپت على فركر كراو على ن بت بالمارة موال كريزت وبعال في والثاراوم يشريطري لاواق في وإن نت ادر املي ت وربات التياطاني كون ويجيليتم وسكان وارزاد كريست ورقدم ملطان علظا أي و الأب ل بواغي قال بوسي رضاعيد النيت والأب لي تواغي الم ت ای محدوم بهان ا وجو داین شرره تجامت دیشکرجواروفیلا جب ک ومد و بالصف ع ويتن أأبخه شرق والدو الكراد سي وجواب والقام أواد جافعا وكر أوزى وكرى بربت شى ملطان وتعاز دائت يو بردارو بسال من بدون من الله أن الك أيفاري وساكل من جبية إمان كالمايان وهان كانشا مواريا واكارطامهادين إكست فدغال ويسنت عليج الغاب فيرمضم يريها ق كفته シャンのかいいいこうでんりっこう والشندوب ومفت ووب فأب مركة الدوج اب كابران فستسدأ خديمية ان رفت وعلا الدين رمنى والعيداز كذ قل و مارست كروه وبراد هذفيل وكرفضلا وأديدات وستخابوالفاخوزوسيلالين ومكام جادوت ول ١١٠ برات واجت كروه يلفان برا منّا . رنبت ، از كرويده را درا والرطاالة للم ورشت ابرفا مرساب اليخ التب ون مكور كساخان علين محمد برگا دنش مذه و کر وجایات ذین کر در مذوشه کرمهای محب احرشا ، بر دارخ محت د دولات ري وقت وفت د نذران تول كريم كران وزا ر ت منیای و نوی دستیدین دهمان نماری دهی فعی دهو بر کرات دورات المراج الأيان بقد بلطا حاوتها دوسك والكريان وواسيع لفتي كرفت درزران فير رمقان ومتاهم وريخ زورم وإمايس ورام كال مدوري وال يقد وي المستان الماري والماري والمارية رَابِعِلَى وَيِهِ الشَّرْيَا لَمْ وَمَاتَ عَلَقَانَ مِنْ مَنْ وَرَشِّيدَ Asplina Landinoison المأث ماريين وهنياء بروه أوكر فك الفضلا الوالف سنرران Continued of the the state of مروز كاردوات ملطان فيات الرِّن توبن أكت . بيرور و بُشْرُكال مرور والدو عال تيت المال والدكال فكوال وتاود ويب فامل بوده وست وعزن الوميه ومآم و او دوا

ر المساور الم

الشريحة المؤارة والحاركي من المشكل وتفايل ما ما الارتياء المغران الموارية الشريحة المؤارة الم



به در المراق ال



من ما در المحالية المحالية الما المحالية المحال

الما الدور و الم مستوده الا المودون الميقداد في دورد الدورة المودودة المود

المراد ا

مرت بازی ت روی به ای نید اور ایسان از ایسان ایسان از ایسان از ایسان از ایسان از ایسان از ایسان از ایسان ایس

البرورون المنتها المنتها المنتها والموادر المنتها الم

من داریخ این در بایات در افزان این باد کو در در این در است است از افزان این باد کار در در این در است از میان از از این باد کار در در این در است از میان در از از از این باد کار در در این در این در از این باد کار در این با میان در این در این

الم فراجود الحقيق بن المراج المين الماجية الا والمراج المين المواد المو

المراور من المراور ال

من المراق المرا

ایش داک به جاید از این ای در بشده کوری در در این این در بازی این در بازی این در بشده کوری در در این در بازی بازی در بازی در بازی در بازی در بازی در بازی بازی بازی در بازی بازی در بازی در بازی در بازی در بازی در بازی در بازی بازی در ب

ا الموزور ان كارا تا مرائي ال كتاب مي بهت قف و قد مقد ملا الدورور الد

سن الروز الما المراق ا

ا المراق المراق

رُبِ اللهِ اللهِ اللهُ وَاللَّهُ وَاللهُ وَال

المون به المارات المون المون

مر بیکنی که دفعه بی بیزد و میل تبدل است فرادان و موجه و بیرا این تبدسه دورادی قرآن ما این کارت در از این می در و بید و بیرا بیرواستو کند و کندهای گلاستان و بیراه که دست بره ما در و بیرست بره بیرای گلاستان می بیدادی گلاستان می بیرای که در میروی شده بیرای گلاستان می بیرای که در در بیرای که در میروی شده بیرای گلاستان می در در بیرای که در در بیرای کاروی در در بیرای که در در بیرای که در در بیرای که در در بیرای که در در بیرای می بیرای کاروی که در در بیرای که در در بیرای

المرتبي و المحتل الرئيان الما المراد المشيت كرد و و المتحت و المحتال المرتبية و المحتال المرتبية و المحتال ال

China China

ادی دو برای در دو کات از این در برای در این در برای در این در از در در این در در این در این

مفاه نعن و بدر من محرات الماران و بدر باران و باران و

الان الدين المراق المستورة بين الدين المراق المراق

ادر داروش که وقر بهت او افزات و مسلون مقد که تامی از دارا داروش که وقر بهت او افزات و امسید و کامنده ایران متناز که در بهت او افزات و امسید و کامنده ادر مسید و کامنده ادر مسید و کامنده ادر مسید و کامنده ادر مسید کامن و بهت او افزای افغال در بهت به این دوی بهت بهت کام که او افزای افغال بهت فار بهت کام که افزای امسین سری داد که این افغال ای افغال ای افغال می او کام که دایل می داد که بهت که دایل می داد و افغال افغال ای افغال ای افغال ای افغال ای افغال ایران او کام که داد و افغال می داد و افغال می داد و افغال او که داد و افغال می داد و داد و افغال می داد و ا

من در بستان از البرسيدي القائد و المنظم الماسة المنظم المنظمة المنظ

المان و المستخدان المائلان و الماؤه المراب المشروع من المواقة المنافعة الم

المتحق من دران دران مغرج درست و با المذخوا به مقرمتان در المتحار من المتحدد و المتحدد

کا بین در دم من می شنده بنا است زا کیست کیست اگوا دان می ایست کیست اگوا دان می ایست کیست اگوا دان می ایست کیست اگروا دان کیست می داد که در ایست با می کا در می کا در می کیست و می کا در می کیست و می کا در می کیست و می که دان کی کیست و می که دان کی کیست و می که دان کی کیست و می که داد و الاسک بین این می می که داد و او می که داد می

ا صاحب ای جا کمان کورکه چان ملطان محسد و براکتر او ایران ازین میسالیا است فود و توت کرد و ایا مرفیانه جاس کد درست خامر بیافت و دست و بیارسد کرساطان از خال و ایران فی خال حاس کرد برن کرنی جاپ س و امرخاه حضریت جدان از و فعالی ایران موافق حاللک و اگر جها و است تر پیم نجالا ایست با در و این موسی و این ایران موافق ایران موافق ایران موافق این ایران موافق این موافق این موافق این موافق ایران موافق این موافق این موافق ایران مو

استفال کوت ایران مین کردی واکنون ارتیب کا فرق ان کوری استفال دروی و نور و اگون از ایری از بات کوری ایری استفال دروی به و نور و اگون ایری سازی سلطان دروی به و نور و اگون ایری به ازی سلطان دروی به خوابی به میکوند که ایران کاری به خوابی به میکوند که ایران کاری به میکوند که ایران کاری به میکوند که ایران کاری به میکوند و ایران به میکوند و ایران کاری به میکوند و ایران میکوند و ایران کورو به میکوند به میکون به میکون به میکون به میکون که میکون به میکون که میکون

العدا و مرد و درا و الا العداسيم كمان و و در الماجت المرة العداد الماجة المرة العداد الماجة المرة المراة و الماجة المرة المرائع و المراة و المراة و المراة و المراة و المراة و المرة المر

ریانه پیطان ایمنساد دفرهٔ زبوسید دفره با کامیدان پیتوانیکا کامی میشن بود و این شکیسیدی کارد با نا میران به بین کاردشته شرک از بین و دفیق شکیسیدی کارد با نا مر با خرا و جهره و فا داخته بهریم بین کارد در ای کارد با نا مربا خراد و چهره و فا افت با جهری زبای کمیوا می دخری ایر کا باب بطان دایم ق بی در بر به بین میران و دخری ایر دخری از به که و ن میشت ا بیمش و پریشان بیاز به را فری موجه بیمن فروست و اید و فرز ایم بیمش و پریشان بیاز به را فری موجه بیمن فروست و اید و فرز ایم بیمش و پریشان بیاز به را فری موجه بیمن فروست و اید و فرز ایم بیمان کارد بر بین فرز را بیمن فرز ایمی که بیمن مورد کابی بیمان کارد و در ی فارم بیمن فرز را مین در کارو در فارم این که در و می کنند و کاری در در در و در ی فارم بیمن و در مین در کارو در فارم این که ی در و می کارد و می کند و می کند و می کارد و

كتات الماكس والمحت فرات فللدي فليسر جلب التاريب الكادي الماري الماري بيادة مناي في Traples of which is in my wife المفاكر وت المراق وي المراج ب والقوام المراكب الان والمات والمات والموال والمال والمال والمال لنزوه تبث بوال استاره وجاين كات فوب أن ين يترازه باب ارزان استان بعيد وحال ياى فدروات منت كرون الياره شدقاد مايت وأوث Tours of Silver Spines . The Line South South Drymin State المراب المن على المريخ في المرود المرابط الما الله يرات بالمان المان خاورش مكيت يتون و كارات اوي قررا فازه و جاي ا مَن وَيْتِ بِالْهُ يَحَلِّلُ الْمُ صُولَا الْمُ صُولِهِ وَالْفِي الْمُ الْمُولِيثُ الانتقاد مون و فلاند، تام دورفاله ک . : فليده رقرية ب وايّال كساونون الرزوال ين نوكر والت فالله ميني دنيج تطافون و مكتاب ددادد المركدي فرورة ويست ومدوع ف الوظيدلي لكك رمان وزر قرين دادور دها و كالعبيون و كرات مراوات كرو العام مك إلى المواحد المناس المنا والمنا والما والموا The interpretate of the interpretate they this on white for fine جاكة كري في وت من الفي الناب والكون أن مر Titorsin els word in second الورون المناف والمالية كريم وأكر ويويس أوال علام وي اللام دوا ق مواق علاؤدك مون يوكون البيج بداروه ماي جون بوي مون مون بول سول المفاى مقدر متيم كرده وفام أوراف مذكران بالمادكان الفاصيروة Under the deside the service

به المن شوه متشد موق بادن المن بين مدار نباز موره روح المورد المن شور المراب و تعليه والمت المدار المورد و تعليه والمت المدار و تعليم والمت المدار و تعليم والمت المدار و تعليم والمدار و تعليم والمدار الما المدار و تعليم و المدار الما المدار و تعليم و المدار و

تب به او ای به ال بیث گرد نگونمویت و کین او دوی به بهت بخر به او دی احت و بهای او پهت پستان کا کال کال فاق فوق کا دیساز بن ان بی گشته بن از ان کال لهل بستان بو موان بن او به مورد و دیست و فاله ای ایت از دار و دوا به بالی این بیار با این بی باز بالا بر با حدید توجیت کال بدن بمیسار بشواست و دارد در درای این ساه سوا تعاد فوایت به بی گذریش به توسات و دارد در درای این ساه سوا اکه دویت او موان گذریش به نوی بان بیاست و درای این ساه سوا اکه دویت او موان گذریش به نوی باری بست و درای بیان ساه بسوا دار دو و مطابق بیات این از این از باریش و برای این ساه بی و بسین فیلا کیروی زامر در و بیان غیر بهایت او داد او بیان بادی و در بین فیلا جارساین صدید در در بیان غیر بهایت او داد او بالدین به بین و بین فیلا طاحمه بی با دادی و دریت این شواست می نواند و در بین این بین شاهد و دو طاحمه بی می درای و دریت این شاهد بین بین شاهد و دو

بنده و بالداری و با استان ای به سار دور در بازد این و بازد این و

الكنت و در و تقدم و المان الاي في في المدركروت و المي في المن المعدد و المعدد و المن المعدد و المعدد

بروره می ترکوی فی کار ایم و رفز ای بدا از کار نشوی از ایم از ایم

مان آن این به اکن ی کار و به بای مول برگیری و او ایک و و ایک و و ایک موال برگیری و او ایک و و ایک و و ایک موال برگیری و او ایک و و ایک و و ایک و ایک موال برگیری برد این با ایک که برد از بر این این ایک که برد این برد و این برد این برد این برد و این برد این برد و این برد این برد و این برد و این برد این برد این برد این برد و این برد این برد و این برد برد این برد برد این برد این برد برد این برد برد این برد این برد این برد این برد این برد این برد ب

برود الشي الانجان و کامه بي مشتره البراي اير کان الم المدخر شن الداري ما الداري من الداري و الداري الداري

مند بادروس کرده هوی این بادر بادر این بادر این

سيتر دو او الأرب الحال المرد استرفض في البنائي المرد استرفض في البنائي المرد استرفض في البنائي المرد استرفض في البنائي المرد المسترفض في البنائي المرد المسترفض في البنائي المرد ال

ان من المستند و الما المدين و براكان و المرات المرجود المركان المرات المرجود المركان المرجود المركان المرجود المركان المرجود المركان المرجود المركان المرجود المرجود

ور با در در سنده المراد الله به الا در دان الوارش المون المراد ا

نوداد این و در مین ان بودن و در استون که دالیتی ادا استونی و استونی از ما استونی استونی از ما استونی از مین از

و مدان برای ادام کرد و و کیشاد و بنیاد و و است و در و است و در این ادام کرد و و کیشاد و بنیاد و بنیاد و برای ادام کرد و و این و در این و در این و از این و برای کا این و کا این و کا این و کا این و در این و برای و در این و کا این و برای و در این و کا این و برای و برای و برای و برای و برای و برای کرد و این کا که برای و برای کرد و برای کا که برای و برای که برای که برای و برای که برای و برای که برای که برای و برای که برای که برای که برای و برای که برای که برای و برای که برای و برای که برای که برای که برای و برای که برای که برای و برای که برای و برای که برای که برای که برای و برای که برای که برای که برای و برای که برای که برای و برای که برای که برای که برای و برای که برا



بر د جراه و در شد ته المحد الله بيوت الن برت بين المنها ن بيا المساحة الله بيد الله الله بيد الله بيد

الدي الدين الدين المواقعة عنى در اوره وكوري بالميان بيني كودين بالدوري الموري المرافعة المواقعة الموا

در بندور با دخته و سال برخاله میکرد و شامخاه با است برخاله می کاران برکاری در داد فود است برخاله ی کیران برکاری کی داران با مرکف کار برد برخاله ی کی داران با مرکف کار برد برخاله برخاله بر براحت و صباب برد برد برخاله برخاله برد برخ برد براحت و صباب برد برد برخاله برخاله برد برخاله برخاله برد برد برخاله برخاله برد برخاله برخاله برد برخاله بر

در الدر المستون المراد المراد المستون المستون

ا جال را بست قاصدی بهای ن عقد و بهشت من مطفان جون کنیب خوارد مشای بهای ن عقد و بهشت من مطفان جون کنیب خوارد مشاور میشان بها رکن را در شد و کیم میشد و این می کنیب و در در مشاور کنی در میشد و می کنیب و در وی تا می کنی به وی کنی به میشد و کاری به و در وی به این به بی میشد و به کنی به میشد و کاری به اور در وی کار بی کار به بی کار به بی کار به بی کار بی کار به بی کار بی کار به بی کار کار وی کار وی کار وی کار کار وی کار کار وی کار

آباغان وصات بیاز و قواه طعام اللک راطلت کرد دکت که سخواهم مریقی باصفهان دوی و و دوخت دو محت در ایست سزار در مهرا نیام نواد مباکد فریکرزیها سنید و فواه دراه جارت اصفهان دا و وخاه بریزد در در دست در فدست فواه رست بدو دوختی کرد درجب میست که فزاه بدن فیل مرو د کهب جاب می برایمت فواهد که ندی بالکه شرطیت با فراهد داسید و در دی ویت داد و در می میروم کرد و منعد د و میت مزاد در و و می بری و و به به ایست ها قر در اعالی می بری و در ایست مزاد برم و می بری فالی ادادم و بینواتم که او دا بعلی فید و میست و ایست ما ایستی و در برم و می بری و در و فروند فواد این عالم به بست دو برام این فی ا و مرومی بری و در و فروند فواد این عالم به بست دو برام این فی ا فواد شد دو در می با و از دار و در دو او این عالم به بست دو برام این فی ا فواد شد دو در می بازی و در دو دارای و این و ایست دو ایست مزاد فواد شد و در در می بازی و در دو دارای و دارای با دو این این و در دو است مزاد فواد شد و در در می بازی و در دو دارای و دارای و دارای با دو ایست مزاد فواد شد و در در می بازی و دارای در دارای و دارای این و در دو است مزاد این فی شد و در دارای ایست در دو ایست مزاد دو دارای دو می در دو ایست مزاد دو در در دارای در دارای در دو ایست مزاد دو دو ایست مزاد دو شده دارای دو دو در دید و در این و می دارای دو دو دارای دو دو در دو در بست مزاد دو دید و دو در دو دید و دارای دو دارای دو دو دارای دو می دارای دو دو در دو در دو در دو دید دارای دو در دو دارای در دو در دو در دارای در دو در دورای سیسادان کم در ایسه ای کرد درج الب نس و و کری است را است را

مرده و صد ابون فان است دا درا المدن الدوالي و در ادفوت کست شده و درا المدن الدوالي و در ادفوت کست شده و درا المدن الدوالي و درا المدن الدوالي المدن الدوالي المدن الدوالي المدن الدوالي المدن المدني و الدوالي المدن ال

معالی باد المن المنتخب مدنی به مسده کارت البارا المالی المنتخب مدادی به مسده کارت البارا المالی المنتخب المنت

بی فود و که نبان دو ایس مشن مشل دوی و پیکه یا در الدار الدا

الدو تولون و کو است و مقارت او شروات و دو ان می نیست می ادارای می نیست می ادارای می نیست می ادارای و دو است و دو ان می نیست می دارد این است و دو ان می نیست می دارد این است و از این می می ادارای می می از این می می ادارای می می از این می می ادارای می می از این می می ادارای می در است می می ادارای می داده می داده می در است در این می ادارای می در است در این می ادارای می در است در این می ادارای می در است در این می در است در این می در این می در است در این می در این می در است در این می در در این می در این می

مرانا بدادار و دعاب بردم رخت خدا با دوم نبات فات منته و برا بدادار برام فرزدان ادوت فاسر منته و برام فرزدان ادوت فاسر برانا برام فرزدان ادو برام فرزان براد برام فرزان براه برام فرزان براه برام فرزان برانا برام فرزان برام برام فرزان برام برام برام برام برام برام ب

هم ادور المراق المراق

المار المراق ال

بال پش بین از بیش مهده اکندای ادر داری سوست دو این بر از این از بیشت دو این از بیشت در این از بیشت در این از این از بیشت در این بیشت در ا

برنانه المنظم المن تا بالمن المنظم المن المنظم المن المنظم المن المنظم المنظم

المعنان في المعنان المنتسطة المعنان التي و المعنان المراس من المراس المراس

است المحالية المحالي

برات یک در زاد و در است است کاری ای در است است کاری است به مرکز است به مرکز است کاری است به مرکز است

من الوجه المراس المساحرة و المراب و البينا الين يرت الأه الما كاليون المساحرة و المراب المواجه الين المواجه المراب المر

در این و کرد و می ب و استان کوکی از مراد گیت از وا من و کرد و می ب و استان کردی از مراد گیت اد معان داشش و فغ فوکی از درستان کسته ل فاکیارت اد می درستان فزل استان مسترکه نوی ب کرده و کرد و کرده و کرده و کرد دی بود مرسی ن کرفت جاشق امتی در در کان در دن برخوانه بین به ام مرت شد بهیت ناکا شده کرد خدا با در بات کان بین به امر امر شده بهیت ناکا شده کرد خدا با در بازشت هو بین بهیشود به در فرق کان کرست شدن به به به این به امر بینایت میشد امد اما امر و در فروی می ارو د نسان ت امدام بینایت به بین در در در خداد به به به با در امد و کور در شده ت به بین در در در خداد به به بازی می به به بین مهر در دی به مند خوان به بین در در در در به به بال بین مهر در دی به به می به بازی به به بین مهر در دی به مند خوان به بین در در در در به به بال بی بیز به و به به به مید این در شد این به به بین به به بین در این در شون این به بین به بین در این در شون این به بین به بین در این در شون این به بین به بین در می در این به بین به بین در می در این به بین به بین در می در این به بین به بی

مرایان تی سبود در قال فا و خرت اداراتی اداره و با به می سید کافتا فال بد الو بادا ای این با به بال بیاه به کان اروقا خان بر است بیاست و اگرین قال و بر در هی هدف و به میست می خان فراندا این و شدت و کار استار خوارد و با به میساده و در داری به با به به به بیاست می خان فراندا این به بیشک خان می نمین به بسید و بعداده و در داری با به بیاست می میدی کرده می به بیابی به بیابی به بیابی به بیابی به بیابی به بیابی با بیابی به بیابی به بیابی به بیابی به بیابی بیابی به بیابی بیابی به بیابی بیابی به بیابی بیابی به بیابی بیابی به بیابی به بیابی به بیابی به بیابی به بیابی به بیابی بیا

البين قراريكي من ره زمان اوس دويت البين فا مونين كرون البران و كيت و و فيان كرات من البين البين في ماكنت بيجاه كران البين البين كور بالبين البيان المال البين ا

کردن کوکیلی تقریره و دارد نادرس دریث این نام دین کردن کردن کوکیلی تقریره باین کشاش این قال ماکند بخاید کولیت کرد و بی کام بیش به دول کرد در است این بات و این داکست تا به منتی کرد باش به دول کرد در است کا دیم قد در ه دیداد انگر دران و در دادان او او ایسیشنج و این داخود برشنج الیشن انگرا دول کی کرد خان می شد و بیشیخ و این داخود برشنج الیشن انگرا دول کی کرد خان می شدخ ایسیخ شما ب الدین خرکورو دو دوریت دول کی در خان می شدخ در این سالدین خرکورو دو دوریت بیشن و میر در دین می خان در دول این باید کرد و داری دولاد شینیان و در این باید دولاد شینیان ماه بیشخ و در آن در باید دولاد شینیان و در این باید دولاد شینیان می داد و بیشخ بادادین خرکورو در این باد دو بر این باید و دی داد در در کرد و در این باید دولاد این و داد و براید این در این باد دو براید کرد و داد و داد در کرد و در این باید دولاد بیش و دولاد این و داد و براید این در در این باد دو براید البهاش ب الان الله تراه الى ما المراس بيد وركا باله المراس بيد وركا باله المراس بيد وركا باله المراس بيد وركا باله المراس بيد و وركا باله المراس و والمراس و والمراس

ان و دار دار دار المان من المان من المان من المان من المان المان

المثل

و ميشنع الماليان أرميت كواره غلاقي شواله منام والمنيلي المي الين على الابت الميس العدد و تعامره بالأود الم يملي مد الميات المدافع على يت محل الود و الشارق و طاري ينكي يميم و تركت بين فول دويت بست شوه و يرع ان او درار الإيابيان و دوم شهرت المين فول دويت بست شوه و يرع ان الميك بال بالمواحلة على مون لين عاد و م و و د الميالا و و و درس على دول إلا المواحلة على مون لين با داود و ديت عمل كي و كود و ست الريك بالمي ناد و و د و في فار الا و دويت عمل كي و كود و ست الريك بالمي و الورز و في و د و في فراد المواحد و تناللان بن بيدالا الا قدم العرب و الورز و في و د و في فراد الما و و يت و من و من و المياس الميالات كود الميات كود الميات شار و الميات الميان الميان الميان و الميان و الميان الميان الميان الميان الميان الميان الميان و الميان و الميان الميان الميان الميان الميان الميان الميان و الميان الميان الميان الميان و و د و الميان الميان الميان الميان الميان الميان الميان الميان و و د و الميان الم از به شن بن اکرش فی بیرکه وی اختیان کو و بنره به بینان کی کر اکرت با شان کالت این شد و جالش کا دولت کالیان کی کر بینان ترک و بالاه به میزه و بیت " از اقالیجهان بخشید به این که کر اه فرارت پیش علکی اصفهان به دو در دری با بیز در درم به در در و و بینا و است چک به دولی و بینان این به داری کرک و کری اظامی می است و در در و بینا مان کارد و بی او در کربیات و ارت و او دری کرک و کری اظامی و بینان کارد با و بیرو در کربیات و ارت و ارده کرد کاری و بینان به بینان و بینان بینان و بینان بینان و اینان بینان و اینان بینان و بینان بینان و بینان بینان و بینان بینان و اینان بینان و بینان و بینان بینان بینان و بینان بینان بینان و بینان بین

در فروگار پاینا مل جرمید فان در ار افرای و بام خواجه خیات الین کابن رستیده ان کو در میان مخابه خوات الین کابن است مدان شرق خیر دا در در این رای دی کوب سه با فره خواجه خواجه

الله في المسبول بالمستخدم الله في دري وقب بها سال المسال المستخدم المراكون في الما المواحث بوات المراكون في الما المواحث بوات المراكون في الما المواحث بوات المراكون في الما المواحث برا المحتفظ من المواحث المراكون الما العدم المراكة الراب المراكة المحتفظ المراكة المراكة

سریسیودال کرد کو جسی کی دیخشان بغذ کو زددگان نسند به در دانش و دو ا سریمیشی بختی بایی وجال الله بین دوی وعظار و و ای و او حدی بی ی کشانه محفظ اینیان و اصل و خالیت و اکرنرا دی و پرنی تو نی و مناسان به بیشین ن خد از مالیات و بیمت و بوالفته پست با با وجد تخلف نزادی و دانشی کوشیز اوی از جد خانه ی امیمیاست و او فرد دار و مستر میکیشید و دانشی کوشیز اوی از جد خانه ی امیمیاست و امیری با این جنیز ما و قرار او مستر میکیشید و الله خدا در و می میسان و این مینای و ادان را و میران به میشیشد و الله خداد در این میسان و خانه امیمی و المام مید است و و در از از از میرانیم و داول میان و خدی بیشین و امیران با مام مید است و و در از از از میرانیم و در در دان المتری فلید و بیاسی و در دا و در میرانی در میرانی در میرانید و میرانیا ف

کالات واز سند مسنوایت و دات مک صنات او جایم عالم .

من فی کان کومراتهان و در دیای و قانت مشان حالم .

برسینو و جازی در تب بگراو کرسی و قانت مشان حالم این می سند می از در اعات حالمیان می مسام را اختار او با می باشد و داری مکتب خشای را از در در این او بخر و اما می می باشد و داری مکتب خشای را از در در و با می است و در در و با می باشد و در و در این می باشد و در و با می باشد و در و باشد و در و با می باشد و در و با می باشد و در و باشد و در و با می باشد و با می باشد و در و با می باشد و در و با می باشد و با می با می باشد و باشد و باشد و با می باشد و باشد و با می باشد و با می باشد و باشد و

بیرداد فی نسس کوشید بروه و بای بیگید یا به بیستود از می است و بیستود از می است بیرد در بیست بیشتر فارست میشتر فارسی از در بی بیرد و بیراز در بیراز می این این است بیرد و بیراز می در بیراز میراز می در بیراز میراز می در بیراز میراز میراز میراز میراز میراز میراز میراز میراز میراز میرا

البازاد كروستان المن المواجهة المواجهة

المركب تدا وروق فروت العقب ما قرفه الدونية والكيالا المرافع ا

من نسروب کرش کوشد و در این و است بال از ان است بال در است بال از ان با بوا است بال در با بوا است بال در با بوا است بال در با بوا است بال بالم قلب بالم تا بوا به است بال بالم قلب بالم تا بوا به است بال بالم قلب بالم تا بالم بالم تا است بال بالم تا بالم تا بال بالم تا بالم تا بالم تا بال بالم تا بال بالم تا بال بالم تا بال بالم تا بالم تا بال بالم تا با

ا جود والركس و الماحية و لرديك وو دور . كرنشته و الراق ا ا جود والركس و الماحية و المادى و استساده و و و هر المشته و الراق الا و المركس و في و الأسول الو و و المائيلة لا تن و المحيدة و المراق و المر

27.5

كروارووران يوم والمواويون عد فرقي والدكر حسين وبدر الزافاك كرقيت ماه كالكرف ويتا الكارفكارت ماريتها الكريزت كلف سيداد بزوب رموض وكرنام وعدارشيمن منوان خاجرا درگزی رباد پیت فریمی ن برای میرک دو ورثان بميات بعجت مزت ع العادم فرد والتين كاليك شرين في ول خارجها والن ي الدول الكريب وماطان ألوا سين كل اللر والدين جلاء ألّه وارمنا في تبسيس المد ع الموالي من المعلق المن الموالية المن الموالية روحالوزوك وربيشي منه وسالها ورصولي الم وصولي فيرو المثمار مِهُ وَكُورُ كُونِ عَدْمِينَا إِلَيْ مِنْ اللَّهُ مِنْ مِنْ السَّالِيلِينَا جرت في براج من وي وراي واي وي في ميكن بالمراجعة ورزان في والمن كرون المنظم الم عِوَالْ عِن وَمِن مِرْمِيرُ عِيدَالْ مَدَّ وَمِن مِنْ إِلَيْتُ مِسْمِياً لَنْ اللَّهِ مِن المُولِيةِ الْمُنْ ا خشاران فالأن فرشارت محريانا وبرب ووالان المنظالار أوس في تر و والويك والاوسيد بيت في وكرون كرواوية المعروبية بي وزيان بو ب حادين غيس إلى والكال رمنيها ن يت زالو والإلى" ومركن كولوجهان رزائب والاروان والاست فرابت الصابغي كصنة ومت برسته الريد والأفادي كالقرت اومت اليول سنسنج الأمل بضالة فالمعسات واليات سيتمان كرو ي ال كرادية وي وربحسان و ي اوروبية برن الم زيان اين كر ونشية تأعر كلية وفات تواج ورشور منه التي واريخا مرايان كر ونشية تأعر كلية وفات تواج ورشور منه التي واريخا كروال والمحتن كالمتا الزمزي مرما وكالخفاف ال عليانه وجعلة مود الميشية العانيب ركن للنة والدين علاء الدورك ومواحبين كاى راماك اردى لرد كاى بأمّاب ومن ورزال محدرا حدالياباكي كالوارشيع متيني ورسوم موميندا فواهد كالاستيان وكذروب والإدشفات والمندكان وال اطلاادد بوسشن يذبذن كالات الصبر والوزمكان والزاستان شو م بشهاعي نزان مك يها ن اوات اورن السين عدم مناوه وربها لأكومه ومت بنفاح مكوينه

منه مرق د فرکو کرده پهت کردن نه دو در فوان این بای به ف و دو ا به منه تر اید این به می این ته و در فوای به می این فی نیزت و اخت این با این با این به این ب

الميماد بدق كاهد در ۱۰ و درم القروف عرف كرده وصد مزاد و يا كور با ميرات عرف وق صوفيان با واحر وست الحافيات كالى ويلوث من الميوات مسلمان بهر برده اله والكون برد فاجر و ترك مداهم وبكر شاب علاوت الموقوق الميان بهر برده الموقوق الميان الميرود الميان بالميان الميرود الميان المي

نباب و وی هزای و حواده ت و نباه مت و نبه ما حب جای گذر و است و نبه ما حب جای گذر و است من با ندوستم می گذر و است من با ندوستم از با نبه از در الا ما در الا ما در الا می از در الا می از در الا الم در الله در

air

طلب دوناه دوناه دوناه والمراجع الم على وقت خود دو ای الله و فا مقد ویت الله و فا مقد ویت و در دادی الله و فا مقد ویت و برد فارکد الله و فا مقد ویت ای که کاست برای ها میزان ها میزات و ای که کان بید دورد به از کاف شیات و این از دورد به از کاف شیات و این از دورد به از کاف شیات و این از دورد و در در این از کاف شیات و این از دورد و در در از دارد و این از دورد و از دارد و این از دارد و این از دارد و از دارد و این از دارد و از دارد و از دارد و این این از دارد و و دورد و از دارد و از کار دارد و از کار دارد و از کار دارد و از کار دارد و از کارد و دورد و از کارد و دورد و کارد و دارد و کارد و دورد و کارد و کا

الاستفاده الما المستفاده المستفاده المستفاده المستفادة المستفاده المستفاده المستفاده المستفادة المستفادة



وزرای هذای کشمن به نیکوهم روح در در جال و بتیراد ان جالات که در است است در است در است است در است در است است در در است است است در است است در است است در است است در در است است است در است در است در است است در است د

المراد و المراد الله المراد ا

المنت وبهيت سلطان سنواميرية سلطان ارترخوني اودركذت المن كي ن جنال الورد اد و مك ٢١٠ ومّا ب كر و ي من تعد وكنت اي عزى وكرف بدمكيذ روكت ما مرجا فوا و دومر عاكر لو سراارديا، مذكر منت چاكلي دريها من داري مو لا أعلم الشدواة يراي ام وشرت يالوراكث ونسندوم تدفرو ووكات منتان فداوزان قالى كه درزاي فأست درن زدى عبد دنيار الما من المان الما زورام ورست جاروب كردد ايزكرد فالى مجاف طامر شد مك مسدكة والملج بشورمات ووررواز ارتشة ولياعا فياد وكالش مرسروا ومؤولة وربولانا واوت ورك واوال المعوك طعام وادى روزى فك الين أهرى كرمصاعب ملطان سنجر وترت كانت وهم ولا وروبام وت بو درانه واصل بي ن زكت وسور دكا ويود وكلك ين وصف ورارو و الراوي بقال دار مك يج الدورود أم تخفا خطای وجال فورافت و داولهدالد كمزحمنسروح كرده المُدُا ورا دباين مُكن جي حاليت وان بت حوالم وعوك كرت يوزرابد وسنوب ميكنندوا يثان بعداز عوك چُكُوم عال وال قريب الفركيدان كوغ الكوزيركوي وعي الم عورك باطنت زفادان بالكثن شان تقويده وبالمت في يى ئى كىلىن دىل خاص كىنت رائ بى د دا كتى ما وبرات ولكشونيا ن وفرنن وكالرب الماري ن ممان وا والمنان المرض روماها في روك الزائيوين ارد كك رَخْتُ مِرا أَا بِغُورُ وَمِنَا فَاتِ النَّ الْإِدَالُ كُرِتَ جِنْدُكَا وَلُولَ لَوْوَوَامْ مين اطان روز إيستن كمنه وكلاه جوكن سلطان اور أنت وأفرات مك المراب المالين المست كروز ال عك اوبر ومت مقاب رَوْفًا لَ وَرِيتُ نَ ثَنْ أَمْ مِرْفَهُ مِنْ أَنْ كُرانِ فِيعَ طَافِيْرَ رِكِسِهِ مِي فَي والعطرظ والإونا مت المرموركوركان بودوا الراهران كالتساى فداوناروزكران مرسون ووهناه ميزاكس صاحب يم يق ماات اورده ايت كومك بغرالدن فورى بالطا عزين بيد بيخر وخاكون فان مرتفق شروار واكرار وماراري فوي بخواربا وض مصاحف دار ومشا ومزار سوارمها وارتبت وكثت

بداكسين ديون واروان والمات ملت إف والرجدي كويت والراج كل ييث ان والركلاء غده كي والإي وتينا وروطوس وجام وامضياحت ومواره ميان ووسروالان زوام إين وطير ملطاز أرقاب مح الدوم باب والفاك اذوخ يه فاك را وفوه والواى جاني قراوي جبت مكونت والايت منازعات بودوميشراوما لآذر عبته ديوان يرون كروز وجاك ارزاني واست وعك مزالين كك عِيَاتُ الدِّن لِحَوْلِ فِي رومتِغ ومُتوز بوده رعايا ازده بيت ديره بعدار فذا وشا وصحف عنا باركه و وكات كروانار العدور بارز وظار كردى ومبغى فا فوناكرة إن زمان سترار إصنت ازورتماي أفية والمنظوات ومرداع فنل مفيت كرمع الواصلين مولا ازن الملية والدين الوبكرة مياوى قديل و . . وصف الع شو المراسات أم مك فياث اليأن كرت ومشار مهر والوز درزمان و بوده وزى كاكب بين موافياً جنى تا ات دار فال ورات المكوي كروار أوكي يات مراه كالم يحت عن فك زار دور مقرت رب العالين تو ازاك ياه لفرو راطات شاخي الرتهب دارك اروري دري م يقررى كبيفر داورى باوج ديفارت وترار فيهاف فكال فورملط رجت زمکی دانت برائیس و می میشد دوری که ندی از صیم باحت كبرس واضاف خلاوان و والاس تقال والاسقاق كور ووزرت و بيكرى كوروزة بالشبرة فاك إحوا والم كدر المنسمش وّد ماييت و خوانيم بي ال درمه اوكوم كيغ والدكون جدوان وليكر و وافت ودعت كارو وجان فرخ زومكاني ب دونوز بادن در ای شور مادخشکران می طردانه كذاب وفرم وي دروورات وأوال شرم فاش شريا شاي ب المن ارست الله في مين الم بحارث المراكان كهنيون ربيسيري دنيافيت الماك فياتث الين كرنت

Light he half to the Committee of the sec المرافعة في بيسيان أنَّ من فيرامت والأنزرة والإسلامية. و - solicitation in the single of الانتسان وكاكبرا وراجها وستغنق المالعددين در ل المنظم المناول الدينية والمربة والترايان يتسايفان الإورشينا وأويت بالعابين وأراء ست والإيل كوغواج صرور ومور وكالمت ما مسيقيد ما الين لد وم وي كروه فلكموران وبالرداري سيوكاران بوروي ملطان تحسبه أوريون والاعامات ووين فرايلان اور ووفواليه ومركب في ها مت وين مايت المراز الون الربين التزود وايرس اليزرازام وكاه واشت كلي كرى ويان يرواي می نیده می روشان دو بیت و در شواد مت د مع ماهان وایمی وبالشراري شروي ويدان فالميان كروروستان - ش بران كهيت يا مقال ونت ، متناها ل وانت وكيه هاي الفلاعي بين الين ماشين وكيت ويخاره وغام الحارث ختی و گرامت به این بیشه اور می مراحت بدوره کا دو طف زوال اليون الدن ايرف وواشتهان المستحد المرتاب فكت برمتن كرره بوجان دعب وزار أشرفها فابها فاحت أفرات market and the state فرات رازارا رنبه ربراری قانب ا از مدید بر ن من مجتی بدنوان مرمك و جال بورا و دم خور و دوب يرس الين و و فویا و اور و مقامه ریمیسن ا و انگار در مین است و کار ایران کو Asing which the second is to ي وكالرم المارات والمارات المارات الما الذان كرور فون - دارى فراكست بيشي في مدة فو الكان أرده ويوكن سوعلم والت البينواسي والهوات م ادبيرون وي بين موه بدا مكرير بريدي بافادش ويواماك ين ليان كو كرووري مسين وريت كريون و

كال بين ي فركونال بسيدين عدد الم وشد وإبران به المشرق ووالمركز من أن يلرو محقر بالدرخية ويدفعها وبالدود الدمي استاقته الم الفائدين إن الله على بوركيد ال مقدم مؤل عي ماكنا الاستاج معيدان ومناده وي مثالات يمودكك يوام إست والنوال وبأور باعدره ووال عالم الجازون ماهان ويعافان فيستسالا وراياز ميووور كين ومنال المرابع بنال المالية والكان للمراب عنى كدب المان المان المراب المنظمة المرابعة المانية الله المن المنافع المن الك من المراجع والمراجع في المراجع الم كوروش بروا وسلوك ل البيدوي بالأن والتي ويرمات Physiological Time - Sounds كر ترايفة ال من مناوليان مناه الدولي كريم كريز الشياعا ولا يوالمسر والمساكلة والمسائلة في المالية المسائلة المسا せんかんかいというし いはんないいいいん والمشترك وأيث الإراليف ووالمشت أدن الاهوا بالمنسعي فأخط المرابع والمرابع والمرابع والمرابع الي رون و الت واليال والمدونيكوم المدورة وي المال المالية من بروستر بازو وايان من يكي فالكنسي وا ومروز والما والمسترواد ووالي كي الله والاراكي راسية مان وَبِعْدُ عِلى والباعلِيَّانِ مِن المُعْلَمْ لِينَ الْمُوْتِينَ الْمُونِينَ الْمُونِينَ الْمُونِينَ الْمُؤ مهيها ه بود و وخنه وزه مد وکنيت داخان د الل waynute indicating the in ولات اليم ترق وزوا وزوع كم فوا برهدالون تعالا ل م وللاستيران وسينا المحاكي بسيران المناوفا والمعان والمعالم والمناوفا والمعالمة

الكن بلد وكان المان في والناس والمان المان والموارك في المان والمان المان والمن والم Best incommence - Supplied Strapen وبسور يتركاون واراف سرك وفيسهام فدونو ووروا برورون بنسيان بأرارو بالأوال فارتكث والما ا وظلاق الله و كِتْ تَدُا وزها ياد السين كرونت كيف ونياد وكرة وفي موق والمساق ورزم بدعاء ومع من المان المركي أمير الميخ المحتون والمالية والمالية والمالية وبالمداي وزان مطشع ونروع موري كيست عام في كلف يوسيد الوكت واروح مك دامردوا وكت والمرورهاي قوان وصلا داوناهن عام محفظ كشبشي وسرسال بذخارة خورابها ووادى استساه علات پازارا وم وطعام و اوی وراول کاری کر و منتكى والمفي شومرائداك وتكسنيه واليرمحسوا مال ووكيث غيره بكثت وكازه ويثان شغص شدو فرارشي فليقه والبطأ جاعت مردالان بوده ورمون فرفسة عن الين بسهايه ووميت يواة بوكان تفار مراسير دورة من وفات إن داع كفت بنزوادساست ووالكسرم الان يؤود مورثنر وتوسيان فبن المكار دولورون المكارز والانالان المكارز والمالية ميكي الميزيات وازواخان أبرنس كوزو ترف اورد ووا منك مواس المناوي المناوية دولت فيره با ميركيرها حب قرال عفي نيز ، كوركان مصاونت كروي والم ومحبنت ووى وكراسط ودا إبرول عاص ورت داره وضومت ورهنوروها ويواليت برالان فافي نؤده لأربزوه ومرضوا to Jesus with the growth of all of الاث دو بيري براز الأطب و زيت بوري الا مؤيم ليتات إيركر متوركوركان مردوآ ادام كيي برمدمام a post in the jerrey of private de a ورقى كوت دوبدا زجاره معاجب قرال علم المرتوب كواا باكثر معوده يهان مرد العام بمن المدين مؤرت الكارشيل وحزام على موسالمرحب بمستمال مرقور كالأرمت نوارش الخ

مجون نده والركم ويوران الدراه الما وصادت واح ند و الحات والم الدوكان الموراء المواد ا

عكت كذار والم المنافق والمركاد بدور المرود والميد وْلِكَا فَيْ بِاددِيرانِ كِلْسِ بِمِعْلِي نَهِي مِنْ كَانْ مِلْمُ لَمْ وَتِ إِددارِكُ بحال سيسال اويت رفاد من فرباتم وادويرس وفرناتها رعان عاش وت مكينهم وكرور ورثن وي الم وص در برب د د افراد ما د د فافوا بهت الح سوراكان تركزان و ان كرد فادة ت واجها الحياب والدوى فرات ديامت كان وونيت الإصيدالكاني وسوكني شوار والواركردكم وسيدم وباغاجهان تابكراكا دود مجور دم كفترجب فضادت ومن وميت مندا وخاص تجبت وكرد وام آرامزام بخت ما مد و شد آاراً الص الي كشتى و خواجسال صيدا خار كارى فون سوارمات ونقذه ولياس مرجنت يدووجدا ليزم إكمارك عاتب في اموار وا بال الله المسيد والمان وال والدواعات كورى وإن تورر رسط م درم بيش في شدارم بهتسادي قر من الريثيف لارجه والله والم الاين فالماوي الإلا والمرابع والله والموارة والموالية والمرابعة and fingering in

الفرده الله المنافر و المال و روم كي بيت كروم و با اوا و و الماره و المال الوز ما وا و و الماره و المال الوزي و و الماره و المالون في كلام المين المراب و المين الموزي و المين الموزي و المين الموزي و المين المين كلام المين كالم المين المين المين و المين المين كلام المين كالم كالمين كالم المين كالم كالمين كالم كالمين كالم كالمين كالم كالم كالمين كالمين

الزائد الموسود المست در در به المودوسة ال محل ورد المت المودوسة المحال ورد المت المودوسة المحال ورد المت المعال المودوسة ا

المعارد و المستان المواد و المواد و المستان المواد و المو

ا المواد الله المراف المستان المواد المواد

الداري المستان الدون و علاية و بالدون الموليات الموليات

المورود و المعالمة المورود و المورو

اه نسستان بال و نیم سند الله و فاق که به و و و و و است و بشت الله و الل

کارشده میای نو ادمق از و منول هوت ماه ب و اف حال استان می از منول هوت ماه ب و اف حال استان می این می این می از و منول هوت ماه ب و اف و می این می این

و با در با در در در در به به در با در با الا در در این از در با در در در با در در در با در در در با د

الما و الدور الذه برفواج معود مي به الكي الموافر راه و فواج علي موية التواد الدور الذه برفواج على موية التواد الدور الدور الدور المواد المواد

و بالونيم كيري كالي ل و و لا الحام ومند من الدوم أ فالمصنورة الزين وتل ومت وادوه وكاث وبالدور وارباك لوتز وخدافية متن إد ووعلام الأبار والشاء من و والواسية صافت او وخداوت طب بنيام سهاد صاحب و النها و موث الال ن ي بعال بيد و يون و و وال والم يا يال مشرق مزيكسيان بيايناكاة ككرايرمات نديق مقاي فيثر مراوروا المرادرورانعا فلامت المداولات تاوي بالكريم شون الدين أخرا أمني الأوكيار ونب ثناه مغور يرشر ميها واش وجب وجارن كرم الأخرار بالشيخ المرضي فالق وَالْ بْهِ يَدْوُهُ لَهُ وَلَا مِن مِن اللَّهِ وَمِن الرَّا الرَّاتُ كَ رون جونت على المركز المراد المركز المارة تركز المحارج والمتراد ويت وبعدان ان بها در الطونيكرك شا ومفوركه فتراورا الكريان وماي الأوركون كالاستكرم والأي والاستحارة ووواد فران د آخت ن به د مفررة المن حزري وكفي كريوسيال عراد كيد ونان إنسكروا سان كرم ما ولها ال وكال أنا المرا والمروم والمراق والم العب بالإلاات وون كوكي كالديث شاد نسود كرى مايده و مداز فق شاكلي فارسيس ١١ ق الويقرف الكارسان والمسكرو ماب قابعاكم وياك يركيري كركان والدوهام كرامانا والاسترقن المستان الله من مروز شرف من در الأولى المراك شراب ي راد وكران كاي و جان را فاحت لي كه خاي روي خالاً ل كريس ميد كارون يستيديوه ووقرابدا منزن منوراه وأقي المراجزي المراس المراس المراجع المراجعة است استری در تاکرد به انجذگادان شر در دواب اوین وساهان کسین براویشن کی برنو و شاک با موج فراک مِنْدُرْتِ وَيَدُ كُرُونَانَ اللَّهِ ال وهوام وربياليان والكارمنة اوي بودر و قانقا وربان وموادا العرق المستدر وأجت بالحارة فالح مناجد المنيشا كذه كميم بای و مل وصفاحیا بودی و زش و در شفای رب و آروز کا عدالعلواة والمهال المراحة المراكة المواقع المراجع مستدوي المها المراكة المراك

ويستعد وأيامة ووشفول يترز سلوليت وجادة تكاوك الاوية كالتركي في المساعدة والمالي والماليورة الكُوْتِ - يَبْلُمَاتِ، وَبِينَامِهُ أَنْ يُوفِعُ وَمِنْ وَمِنْكُمْ وَمِنْ اللَّهِ وَمِنْكُوا والمناست على ورور الحديدي والمنازكين الل First want fill spice - con The State State of a second وكينو النائل في وباز الدووب والمالي بالباب نفواه ويست بكياره العالمت مترورة ارست أوأي فينازل والراع الماسية كروكم المقامل إن إلى كواما اللذالا لي لك العالمة ، ووروز وما أمت والألواي מושב אלים ונוב - ליינים ליינים وفرا منيف به في كرطو مثرات رّبّ فرا الرّما وخرا دليف من ثابيّ التأثيل ووزعك فأوا والاب ويجنب فياسون مستويانا والني كوروانا صحبت والمستدان الأكراك الموافاتال يات أن أشر يرزوان على ووجه بال مها ورك وما و أروره وضف طالعة ويان واخ أسيت الرافيرها لأربال بيرف البيد Toursday Shopport Selfinning in ها مثناوری دستان هیدگرازا کاراه میاست دمخنا زار مزل و دمات Two singer of the wing famis my = 200 spain in procession المنظمة ويونون المناف المنافية نشاره مرويوني ميشرة ما مشور مرون بهشينا د مالوي و وثبت جاك على شدة في المروال والمارة الماريخ الماريخ الماريخ تتخت فابعرى اومن اوارصت ووالالعامة وأوسي ین ل مترت مبالهایی کردا دی جانشده کسنامد دا اداری الماقب في ال الرسمين في المنظمة والداكمة إن حيَّة ودنت المارين كرام المراب ميدا والخواج الميت والما المالة ان يكن باب الأجان ووارك و أنها يذارات برواق إدباه أداد وتت من روا والزعب على وست المولااكت الإرت في المت واليش المهدات في وت مرايش

الم المادة المادة الم المادة المحالية المادة الماد

ان سند و مربوده و الدو بست و الكوش و المال برا و المال المرا و ال و المستود المال و ا

रं मुक्त केंग्रु से हार्य केंग्रु हैं में हैं निकार हैं الكثابية المعالمة فوالمتامية والمبالية والمراوات وارثا والها ي من المان ا ولا وى الدور ب وفراه بور الكرنيز كران كالمناور روان فراه ور من رات من فراه منزب رای کند ب وازنام عادان كروه وتاي طلان مدرتان في نِسْتَا يَبْرِي وَمْتَ الْعُدُ هَا يَ الْمِنْ أَيْكُ اللَّهِ وَلَوْزُهِ إِلَّا المالفة ووالمرزكان فادارات النداومور الأواديس عالكالا كالفائل فالمناب والمالك والمرامون المال دي د الكث ت الأاكد والارت عامل و شور بحبالله فانت ال ومالمان مركث الرافي بكاب والازما في بنت ويت ب الدار كليان التي برون الدّ وجداري وت كنوفل المى المواد دوداز مرجاى و بيتسايت سراا زُي ارْدي موها بالذباجا لأفت ووالبدوموا ونفاى فطيتر وبرطيج يتنبوا فتاه برائك كأب وكوراى وإن الع ترج سنب بدارين ٥٥ لي الشدون مثال قول كثناه وردان معاجل يشيخ الم خرز ي العامن مرا الدان الدان الدان الدان الدان م تيت يم بت المركز وكان يدوين شديق بي بري بإرار وكري وفرار وكهاى المشخص بإرمال بيا بعج نشلابه ووه واشاى كالكش فأريترز وفرل يمروي وفدا واقابيظهم يرون معلان وين جلاير أخد فالي كترور لكرول كريشير وكراك وريزل بين مين في الماست بات در ويكل القار ويستي المنساعة ويم (دي اليان) و ويكونو كورك وأقرحال مقدعوا ببطا فلدبوه وعاطفار استثنج كالأويده ثغدص كوند. ن دف د كوند و مُؤَّدُ والدُّهِ اللهِ ا اللهِ ال الفقاءي مولدمو وقرابوه ومفتأى يشغنج واطلب يزوي وأألماى ان منت هنت في المالي الله في الموثدي في كال إن ا ب الافق و ١١١١ كاروادك و المالكة في المالكة في المالكة في المالكة الما

وحرنت الدين و كريش ال مؤسسند ل فاج اير برون و مؤدول المراس و و المراس و ال

ساویرین است وض تو پند است تا در در در در از این است می در در در در از در با این است و در ارد با این است و در ارد با این است و در از در است این است و در از در است این است و در از در است و ارزی می است و داد است و در ارد است و در است و در ارد است و در است و در

والمساحرات والأنجاز كالمادون وتتابلات آلانت ندم (أنه وتب ال تا قديد و وت تأكيف و رقيايا ؟ 明美明如此時代 معتدم ورى إيلام تنوم كى مرالا أنظب وجاميكت الي لارجت الرم وعانان ماكك بدوك وزويت وواورا ووافلوا عز كارد انجار مايني وكالم الميني والماعي واستقراف ك المراج والماليالين المالية والمراج والمراج إلى كاراقروراد إيت هذا وكرين أرين توساريت الشاوال المركزي المارات المارية The brought on the wind 18 1/2 - Team - Orainal House his والانتصاب قال موالكه ميسيام أوريث والياسوة وزور وينون كرابرواز الاش فبالخدجان يروطان ازبيطوه وكو الدانية ومك أدبا عارا يرادر زار والمرافز في المسترود بعمام ويمت و ووالمؤلف برويش منالي كورك يت وفاودا والمعار ووعافت البرراد والمكيون والدورا كافكت الرين زگان برق و نهان وليدن عبداللك عبد بسلطان و برقا كرى بدر الموسط ترسوم بدى الماموركات طان ويحاف to influence in the street of البرزاد والكرافت ووايزات ورويج وياية تكارات كمراب وشو المن المراكب من المنظمة المناسلة مسيندج وفأناير ووست واليست وكان مبل بمسيدوا يرزاده ي الدوك المركة المركة المركة المركة المركة المستدى إلى المركة والرياه إدنارا ووائش نظره شاع وصاحب سيرود ودالها وي كان المنظم المرونيكات ميد رياد المايد متكر المان لا كان زر اكر منزم شد ا كان كان فان ا و وعد المسند مشرقا يا محت والمالكية وقرم والمقدمة بالمراكم يندمه يتي بق بسيدة اور ومنال و وفكوت براننا ويرز الدوامان الجزائب برفاله المستعوم كرية كره الإست وواندار كرندوة والماران الأاليان الإرسال وأراسا الأراك المتاكم والمتاكم والمارية

القاق الما الایون القرن بردون دفت دی گیرد خارد و دون القاق المرد و الله و دون القاق المرد و الله و دون القاق الم المرد و الله و دون القاق الله و دون القاق المت الما الله و دون القاق المت الما الله و دون القاق المت الما الله و دون القاق المرد و دون القاق المرد و دون القاق المرد و دون الله و دون ا

المنت سای دخواسان شده و دارب شام اقتصار این قواق شد این رست به این رست که دارد این خواق شد این رست که در این رست و بیش می این از دارد این را بیش رست و بیش می این از در این رست و بیش می این این را در در این رست و بیش این را در در این رست در این این رست و بیش این رست و در این رست و در این در این در این رست و در این در این رست و در این در این رست و در این در

ا جا خادی کوشه راه ی را و احت به راه ما امر معلام را هو رو به وی تین او با خادی گریند و با در این آدرید و با در این کورند و در این کورند و با در این کورند و با در این کار در در این کورند و در این کورند و در این کورند و در این کورند و با کورند و کورند و با کورند و کورند

العمون في روي الا و ل سنس و بين سي عايد بود و دولد و المعالى المرافع المحافظ المعان و الدون و الموافع المحافظ الموافع و الا و ل سنس و بين سي عايد بود و دولد و المعان و المحافظ الموافع و الموافع و المحافظ المحاف و المحافظ ال

العراق بين بهت نيا و اين دين در ركان و الا و تسايل شامخ المحال العرف ما من العرف ال

ق قال مخاز استهای دان و در اتوان شده و بود و عالی ن فران میآد و طهر ما جا برای از استهای نوان میآد و طهر ما جا برای در از و حال می از از حال می این می از این می از از حال می این می از ا

ای بیر و دارد ای خواستم آدنبرگذام دای برن تیک این برات کیفت این خواستم آدنبرگذام دای برنت کیفت این به این بیرت دارد این برن بین به در این برن بین به در این برن به به در این برن به به در این در این به در این در این به در این به در این به در این در این به در این به در این در این به در این در این به در این د

مون من المستوان المستوان الما الموام المان المان المستوان المستوا

18/00

به الدسيد ال با تفرق قر باز و آمت به طال به الما المراح ا

مرتب پرنولېد. د نکارگراندې از د د ميرومني شا د و د و کې اير دراش و مقاساتهان فرنان دو لک دری د ماندان افراد و نام بزركان ادان هزنت وال كره كذنبان ماش مادق عیت بیدونود يا فرى دارًا ى ربيكت وثنار احال فالانتيات رنو وكداى را درا عاص الله الله المرسب و الي ترت مي والفركت في ما وي و المالم اللكة الايودي الزيون رواب دروالاي دران الوج و ونشرى والذبي المنشر والداعد قالي فبلاله وضاحت بآلا كركينة الطاحب ين ټپه غوانه من کرين پو دمران فانه نوعاه د شاکمشوه هراي او ايم و منطانوا را تمناس است آل بلازت روضا مطرحوت بدرند وونيا ا ولا ولا وت باسبها وت شاه زاه وبالينتو وشريب لا شي نفا فام يوده عادت خارد كر بزار اجسيت برناي في منيد داميد كرموتي ج ريان خاجب دون ن ابنا مست وچن دومت ال ولان ارتفاع ميزه أُجِل ورثت به كال واتبال وه وليالي و دخر وري وشرى مسهروا قاليرثه وزمان ازمر وجوان داع الا وقات ورق حزت اروت ومت ومرح وخلاء شوروة كاراوروج احتت مزمتان فضله بأوار واورا الرأ والخاصة روى مؤمنت ورو مذكر بندكه على كات خوش ومن ركما م مرب كي وين في كذال لمن ٥ ١٥ دا زيدز النش ويقي فأنه ادجهاب شول بودي ومولاما جفو شرزي سب الممكما نجانه بودي كونيكوزونه فاغتبر كأنتء اين يزبا ارمراز وز ذ فلفت ونزمت داره سیکی دی ۱۰۰ در میشتی دونو کرمشیدی و مستكن دوروات مال إنات وعا وات بيكرينده وريد وزور الحاف يتى ميدا المروم والانتاي فوا خوال وحسان الأف بهشتن والاسلولين وأكار معداد خروي وزوك البغرالهان كى مبشروي معاشر كردي ومثرته كي وفارسي بكو كفيريث ترفأ اركيوي باركش والرنتي دندكر شول بوري تافاق كوي ماركظامي خارستان المدرات كري في ١٠٠٠ الله الله الله کردی وست، بردی ما حدثن جام رباتی باکشش دو ، به دندورو قران الاست كالمستنفي وزوركان روزكارات ما يرى نادان زفيار دو درُعت دكام و دكا دكويد درمات ل به باطان در دار پاهند مراة را خدید د از در میرس ندی و انگری الله

و تراوی خید پال و د و متراه کور در دکا بشام م مایتان بالات

ا بقر جاری و در با باسر دای و پت و مرانا بوسس ایم بری ایرای ایرای

كار بينكي ومطري بين الفي فطرندات الى دادوى يرست و ل بيزان المال المنافع المالية ومن المنافع المنافع المنافع والمنافع المنافع والمنافع وال

الكرد او كالجذى يهت وان و لكال اكد طاحة ميت واسكونها و الله و الله و الله و الكورست كالحالة الم الدولة الله و اله

و الموان فوان به بهت قال و دارات بالمراه و القرشاف في المراق و المراق فوان بهت قال الموان فوان به الموان فوان في الموان في ال

oichert scillister of

تنه كي تعتل تحت و كوفان و امت لروان و غال حال المستحد الموان و غال حال المستحد المستح

سب جود اسم الروس الروس و مرات و مرات المراق المراق

النوان في يوارده و سند و النوان الماري المورد و عرف و النوان في الدول المورد و عرف و النوان المورد و عرف و النوان المورد و النوان النوان النوان المورد و النوان النوا

ماه قال رایکومی کی و و ادا که ها از و کلی و و و و و و است اگرد و اداران کاف و بر و و و است اگرد و اداران کاف و بر شرک المان این و بر کاف این و کاف این و بر کاف این و ک

این ال و مدور سده ال انگار است و بینی و مولان کو منی الکی انگار است و بینی و مولان کو منی الکی منی و بینی و منی و منی و بینی و بینی

و و و و و بور چاکست در می از دان شد کرد و نام داند از بهای آروکان به شده با رم اکار کرار از خارت و بهت افرارش کر آنجیت شور و قوا کار تراکیش رف و چاک کار تو پش و د و د کار نسب آن با عد و و گا نشیار کرای که و بای خوام و از کرک کنی و خلاف آن با عد و و گا شید یدسی کام یافت البون تنی و گاه برمترست و بود کابا و خوات بر و بست کام یافت البون تنی و گاه برمترست و بود کابا و خوات بر و بیت ما ایال اداری می به کام بری کاه تعین کم و و و و کابا و خوات می است و و می برای و بیت از میشوای باز ده و اگر و دار کر کر کر کرد و کرد کر گوریت و کام با کار و داکر تیما و بشر رافت بر بنیده کاری باز ده و زار کرد و دار کوست و کام با کنیا و و با کیا و این ساخت و برای و و روی و گوریت و گام با کشور بازی و وی و با و این این از می با در وی کرد و با که و و با که و در وی کرد و با در کار کرد و در کرد و با که و با که و و با که و و با که و و با که و با که و با که و و با که و و با که

بزدی در در بیشن آل در و صفه ی تقرار دا زیالی د دارا جمند و و و سند از در از بالی د دارا جمند و و سند از در در از بالی در دارا با به از در از بالی در از از در از از

ا المرون به و محت الدسان المواد المرود و الدون مو المرود الم المرود الم

بذكور واليمهون وتحامر تناييغ وادو وولات أعاج رماا والتا يهم اجراء والمراجع المراث المحانيلا ماها فالأرود كويدام فازقو فاست وبحث ينبروا والزكافة ا مدور والميان الدورية مت اطل ادی کردی دوزی میود ان میشت وان گرزد و با فلن ووركره كانت وود إن بات الكركرو ويشط بيركنت And the field willing the sign the الإسدادين كريزه بالمراب الالالالال بونسان فرا فراجها الاستان والاكان الاكتب الدين استرام و وكويري في بيسان الدين والوارد المحق الميك والمراكب والمراكب والمال المراكبة الا والداين عن الوجول كن يا ليامه وي والعاد ميها أخي توزيع جارمها والماك كالأداك الماليك بروع المتعادكا كالالدون الدوفان عاصت ووات وفروران كبسلة كن رول شرابال في اليه إيراد اين بنار خوه Wight of the wash of side of the مائے دروروں کی کھارے وات روز کردروں مورث وتله ای کردم وزاین رایجادین دوز کا دی مان عالی تلب اللوب ب مراناس بيادات بول الرواية تتابت زيات المارين كالمشيرين ومع والبيانات كيوليان ن وخ His of the war of the fire of the مثباطا نین کرداریکرد خدر کوشنده ششی به بیتان الاسیان دار د والإمؤات الزامات في كالتابي يصام الراسي أكراب فورك من المراجعة المراجع بنية وكزات بارون السي ورس النورون ملف السلان الفراكفاء و وابوال النال و بسياس المالات والقلال اذغل وبهشته والدحمت أن علال عاص بانتما كالمبتون وساده ن مرفاليسلي بروي مرار دوي كالدونوسيات كروي to the distribution of the selection

المارد و المنافر المارد و المنافرة و المادد و المنافرة و المنافرة

انت گرمهری کنیایی مرز ارسید از رسیده دانید به است است است است و به در معد است است و به این است است به این به این است به

وه و در در بر بست به الارتفاع می بید کرد مول و المح ای باست این امرای و در و مطال فار جا این این بید داد در به است این کم این که در در و وافع کرد و در در نشاهل کست جوزی که و کاه این کم این که در و و وافع در در در در نشاهل کست جوزی که و کاه این کم این که در و و در در در در این و میسید خام و کند او در و این این مان ایست که در این که فده مید در این این این میش این که در این این مان ایست که در این که فده مید در این این این این این این این که در این این مان این می در این این این این این این این این می در این این می در این می در

در شدن ای مسیده فای کریت اداره و الباری است اداره و الباری البار

كالم مشدة بياب بيده ووت كرد و التي منتها ن بالخ الشاه ق الق المستود و التي منتها ن بالخ الشاه ق الق المستود التي المنافر بيامت ما طان بوسيد المستود أن من منافر التي المنافرة المنافرة المنافرة المنافرة من المنافرة المستود المنافرة المنافرة المنافرة المنتها المنت

دالله من وقال هو وزوه ويسيح او يوه الاانه مواكر مهم بي المستح المرابية الاانه مواكر مهم بي المرابية المرابية المرابية واحود المدينة ميكوالي قان الاان تحريب والمرابية المرابية المرابية المرابية والمرابية المرابية المرابية المرابية المرابية المرابية المرابية والمرابية المرابية المرا

است دو ترای به سون در به الای فرای دو کان در من به است و ترای دو من به است و ترای الای فرای دو من به است و ترای در این و ترای دارد من به است و ترای در این مرای دارد من به است و ترای در است و ترای دارد من در بیت من در در این د

المنافر المرد الفارشير الدولة المنافر المارة فت الموافرة المارة المنافرة ا

الان قرقت ان الهي من وه الفريت مي و ميروم لي باده واله الما والمن الهي وه اله المحاد الفريت الما والمن المواد الذوره المحاد الفريت المحاد الفريق المحاد الفريق المحاد الفريق المحاد الفريق المحاد الم

المن المرابي مراسب المراه المنافر ورون و تناجي المسروري معراد الم الإمال عام أبه في فواريسوم و يوناول ومني شويكارامية عد ما وكيك المعتمان الله والمراس الم باليسينتايق شوازع وفوالى دروندات كالمدرون فال مين النبي و ترينا فاب فرون ترك تق وخيت مختاسين البراب كراب المراهب الألهب الكريان المات والياب ا مدت على بيت الرياد فيرون دواع عليون والميكر والعلاد مُلكا الميدارين مجي بال أرج و حال المنيش الرفيع ويم ي مكريك إلى الله المن الأوافيات الال عرصي والم اليموميزيت ماكنالاندولت أيغان تفارت الان ششرم الي إب كفت والتيم عاص بيث المربوري ائخ ارصنفات تبكى مولاما وارفؤت بفعل مرد ومجوب طلوك كابز بال كاب فا الضايل إن يركم و حوى اللها إن عالات وتعاوت وأفاضلت الفائشة دبيان عالات ادبيان الطام دج إب جِدُنُوالنَّالُومِيْنَ فَايَلُّ وَيَاكِ الدِيمِ - الدِوالَّ شفی این قره شت و دن و اجب و دو الدرز کواران تعب ایم انتاج والكارور والملاحقان الوسيماي وبواكا ووات مرميت شركامت وميت الفائد وكيت إرى الأرى ومؤسات الأب ويقوت وبنات ازل وهات لمريال عبرعواره اونواج ملطان الاصطرابي القامسيم بإرها وروير فكف وكان وولت وتعطية وشاراليكشتا وجود كت زكاففيل فالوه وفات متعايل ين مُحِكَ وموث وروامًا بنام وجر وفواه وكيت و رون والمرون مات ش رونور بي واراره اليكل ى يرمان رون باب مى خىكال يتى ياك بول من من المراد الم مروالله المرسي كوامة بعث ين بيدرت الملاين الماس بكر وين عن روان الماست الأن ترميش كذاره لوان سى ترويز كارضاع ث والمان مات خاج صف ورود وران كويها والمن المراجع والمراجعة والمراجعة والمراجعة ינצייל מול בנים ויל אל בי ביין ושון מקול מנון

فرات نه المستوحة في بيت و المارية المارية المستوحة المست

المنافرة ال

اله المواق المو

الدو کیدای میمادی آب و که بهراه ای بهت زیرت ای ایده

در در در این ایسال این ایسال که بهراه ای بهت زیرت ای ایده

در در در این ایسال این ایسال ای

ای در ست که هنر گافتها ن ها الث نه و مرز آن بیر آنه اشتها مرد الله و الله الله الله و الله و

المنظمة و رأ ميك زيا ميزيم شنى و الارمطوم المال رفت كيكارية المنظم المال رفت كيكارية المنظم المال رفت كيكارية المنظم المال و رفت المنظم المنظم و المنظم المنظم و الم

سازیت وارهٔ ۱۱۹۱۱ یک پنیم از در میت با بین و دونوای استان به در در از با بین به در داری از با بین به در در این و در در این و این و

من بورست وی مک بازن نیاد از کردنان بلطان بهت اطلی از بهت او برای که مدی او او بی که مدی او او بی او برای به مدی و برای به مدی از برای از برای از برای از برای به مدی به مدی

بدند المشده و المراق المستوري المستوري المراق المر

ال ق در سرست شده به مها قاله به در اقالیس برسته ته است و قد در است شده و اقالیس برسته ته و در است شده و اقالیس برسته و در است شده و اقالیس برسته به به در است شده و در است شده به است برد بر به به به مقال ها و است این می در افاقان می در افوان می در افو

وال بهيد افرق موكن آندوي بدا كان اور و و و تقدويها المدرو و تقدويها المستمال با و كان المواد و و تقدويها المستمال و و بيدي أو فيه و المواد الما المستمال و بيدي أو فيه و المواد الما المستمال المداوي المستمال المواد الما الما الما الما المواد الما المستمال المواد الما المستمال المواد الما المستمال المواد المواد المستمال المواد المواد المستمال المواد ا

و الله و المراب الكراد و الآن الا الدهاوم في المراد و الكراب المراد و المرد و ال

بوپس بی این به به به تمان کان شارهای مک موروث الطلم

میده به به ه و به تمان کان ال الثارت که و بطان الک می بالا

الث داره درگدشگان می کردید و کان دالک می بالا

الث داره درگدشگان می کردید و کان دالک می بالا

الک کورون کوریت درگاب ماون بی با به ای بیت و با می دو دو بیت

دا مناسان از شت درگاب ماون بی با به ای بیت و بیت از با بیت رسید با

دا مناسان از شت درگاب ماون بی با بیت و بیت از با بیت در مناسا بیت

در درگار این به بیت درگ در این بی بی بی با در بیت بیت بیت بیت از با با

در درگار این بیت و با دارش و در نیو بیت بی سیان ای کهان ایم ایمان در ایمان ایمان ایمان ایمان در ایمان

روه المستون من المنطق المنطق

الدوره الا كري ت من بيافت الله الله المناه المناه المنها المنها



ری من به دو کار در کاب کرنی به کار با کار در این در این در این کار در این کار به در این در این در این کار در این کار به در این کار در این کار به در این کار در این کار به در این کار به در این کار در در این کار در کار در این کار در این کار در کار

این و تن و تن و برن بیده بیمان برن بیده بیمان در مش ا ما به مان و برن بیده بیمان در مش ا ما به مان و برن بیده بیمان و خیران و کردا و است المان و مرکده و بیمان و خیران و کردا و الشده ما مسلوث و برای و بیمان و میران و بیمان و بیمان

Description & Bucks المرافع والمستان المالي والمرافع المالية والمستريان ويام والمنازية والمنازية Donger Labour the Dearly Mary of o House ما والما من والما والمن المناون المراسية والمناكر الما الما كالد مودوب أخوروي يوكوران min of the sugar with the Tome with the state of the 20 de jour and house برطان والتسايار المتاف كرديد الثري وزال من الله الموالية المراد المناي المراد المناي الموق لا ال كون فرود و المعالمة المعالمة و المواد و المال المنواحيب الأكر المناص بالمبدى الراثية الكان المن المان المدارية المان المنازية المان المناقة المان ويراب المنافعة المام إذوا والمراجعة كراك ويكت والمان بن والاستدان المواكم والمان عبران وكران البين كم لاستراكيتن المستور - Salving Sussings - Landon ففاؤمجف الشابب لين فانواعنوز الجون دايت غرت فا مطرفين والافات ويدان وفالفال كوساها في خازيا من White the property with the best of المفاري المحالي والمرتب المراجب والمالك والمالك عديد الاستان فالال وتعلقان إن أمرا الكر This is a free to the the سال دار دورة اليال المنت والبغرث عافركرود علدان كايا المرابع المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة in the state of the state of the بالكرويل والمال معدات والمدور بقال والمكان Chipping Assets Saint Secure

ي معيلي ويكان ويكان ويكيدي الأركب وال The common the the steen since المنتاث وأيروبي إلى يكر المارة المارة المارة المارة معال في معالى تستى ويدو الدور المنتي كا يال والمنظمة والمراق والمراق والمال المالية Utto 100 - Signal Con Solice West Souther was in strained كالدوات وملت إداف المراس المال بادان المراس مِي وَيُدِم إِن مِنْ مُعَامِرًا إِنْ وَلَا رَبِيدَ مِنْ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ وكالرات مايكي النبيتين وكارك والمتب いんこうしんかい かいことというしん ナルール والمراجعة والمعارض وا الإزاء كمروف ل وطالبال ينين ويعاكم والداوية معلى فريان منوع يت وكف روات المفتال وولدورة وطفرار بدملدي سوادر كمار فرا ورادرو كالعامال المعقات إن المفاه وعواده والمت اللاعام إن ودواج ترب 1 mind to spring in the Side South علم والميسان برع ال و وكرواي ويسك ودان مايي البيات في المان تقل الوق ١١١١١ ت والمن المرابيات يروراواك فرماب زان انت كرباي ب ماي مية والمالية المنافية والمنافية والمنافية المنافية المنافية Alexander weinskinning graphings المائية والمائية المرافعة المائلة المائلة المائلة مرا و كالدكير فواين كويش تناي غرامال مسراه وجواز الركيسان وع بن وغاطهان فريق وكدُ حالة مستحسيقان وخاومان ورارجه وقلل الما كالمنافق المنافق المنافق المنافق المنافق يز بنت ل مرك معاز الانتزالة قرات كراندر و مكرف ونعدوها وسائران فغروه والأالي من بديرا ومتدعيها المراة Tool of ing of hope of the













